

## فارسی زبان نیایش

شاپور راسخ

دوستان و سروران عزیز،

ده قرن ادبیات فارسی را در یک ساعت خلاصه کردن بی‌گمان کاری بیرون از حدّ توان است و نمی‌دانم تا چه حدّ از مطالعات خود را می‌توانم با شما عزیزان در میان‌گذارم و چه مقدار را باید به آینده محوّل کنم.

حاصل سخنان بنده در این گفتار آن است که ادبیات نیایشی در زبان فارسی بسیار گسترده و غنی است و در کمال لطافت و زیبایی و والایی و از چهار چشمه اصلی آب خورده است: نخست قرآن کریم که می‌گویند ۹۹ صفت از صفات الهی را که غالباً جنبه تنزیهی دارد (در مقابل تشبیهی) در بر دارد و منشأ الهام بسیاری از ادبا و شعرا گردیده است. دوّم ادعیه ماثوره از ائمه اسلام که مجموعه‌های مهمّ دعا و مناجات را برای مسلمانان تشکیل داده و می‌دهند و بسیاری هم به زبان فارسی، خاصّه در عصر صفوی، ترجمه و شرح و تفسیر و تحشیه شده‌اند. سوّم عرفان اسلامی و ایرانی یا تصوّف که عشق‌ورزی با خدا را خصوصاً در شعر متداول و رائج کرد؛ خدایی که این بار با صفات تشبیهی وصف می‌شود و محبوب و معشوق، و نزدیک به انسان است و دیگر به عنوان خدای متعال و برتر از اندیشه و گمان مطرح نیست. چهارم آئین زردشتی که اگرچه ترجمه‌های گاتا و یسنا به زبان فارسی به قرن اخیر مربوط می‌شود و تأثیرش به ظاهر در ادبیات فارسی محدود است معذک که چنانکه خواهیم گفت لا اقلّ مناجات‌ها و ادعیه بهائی بعضی از ویژگی‌های آئین زردشتی را در خود منعکس می‌کند.<sup>۱</sup>

از سخنان بنده انشاءالله روشن خواهد شد که هم شعر و هم نثر فارسی طیّ قرن‌های طولانی باری

۱- چون تأکید بر اهمّیت نور و تضادّ و مقابله نور با ظلمت و نیز تمایل هر دو آئین به اصلاح اجتماعی و آبادانی شهر و دیار و بهبود اخلاقیات و ارج نهادن به زندگی این جهانی در عین تأکید بر بی‌اعتباری این جهان و سرنوشت انسانی یعنی ورای این جهانی انسان.

بزرگ از نیایش ایزدی داشته‌اند و هرچند در آثار ادبی یک دو قرن اخیر تا حدی جای پای نیایش در شعر و نثر فارسی کم دیده شده اما ادبیات پهناور بهائی در زمینه نیایش و ستایش خدا این نقیصه را به میزانی بیش از انتظار جبران کرده است.

نخست باید گفت که مراد از نیایش چیست؟ بر طبق فرهنگ‌های فارسی چون دهخدا و معین نیایش در اصل به معنای دعا بوده و بعداً به معنای عبادت نیز به کار رفته است. در خرده اوستا نیایش بر یکی از انواع عبادت که نماز باشد اطلاق می‌شود و کتاب مذکور از پنج‌گونه نیایش یاد می‌کند که باید به حرمت خورشید، مهر و ماه و آب و آتش انجام داد.

زبان فارسی از جمله زبان‌هایی است که در طول تاریخ تحت تأثیر چند آئین بزرگ و پیروان نویسندگان و سخنوران آنها پرورده و ورزیده شده و برای ادای معانی روحانی و عرفانی، و پرستش و نیایش ایزدی وسعت و توانایی و لطافت و اعتلای خاص پیدا کرده است. از آئین زردشتی که آثار مقدّس‌اش به زبان اوستایی است و بعد هم در زبان پهلوی و زبان دری منشأ آثار دینی شده تا دیانت اسلام و آئین بابی و دیانت بهائی، قطع نظر از نهضت‌های مذهبی چون مانوی- مزدکی و همچنین مکاتب عرفانی و تصوّف همگی به نگارش کتب، خطب و رسالات در ستایش و عبادت پروردگار بی‌همتا کمک و یاری کرده‌اند خصوصاً که بخشی از آثار دو آئین اخیر اصلاً به زبان فارسی نگاشته آمده و در شمار فصیح‌ترین و زیباترین نثرهای فارسی که بر میراث غنی ادبیات کهن این سرزمین تکیه دارد محسوب است و دعا و مناجات و حمد و ثنای خدا از جمله مضامین عمده آنهاست.

اگر نیایش را در معنای وسیع کلمه که عبادت باشد در نظر بگیریم می‌توانیم از جهت مضمون پنج‌گونه نیایش را از هم تشخیص دهیم:

۱- ذکر اوصاف و نعوت و بزرگداشت خدا (ستایش).

۲- حمد و شکر به درگاه الهی.

۳- ستایش جمال و جلال صنع الهی یعنی طبیعت و عالم هستی.

۴- دعا و مناجات که توسّل به خدا برای برآورد حاجات است.

۵- گفتگو و عشق‌ورزی با خدا که در آثار عارفان به چشم می‌خورد.

نویسندگان کتب حکمت عملی هم از ابتدا فصل یا فصولی را تحت تأثیر قرآن و احادیث به شناختن ایزد تعالی و سپاس داشتن مواهب و طاعت او اختصاص داده‌اند که آن را از مقوله پند و اندرز باید محسوب داشت.

در قابوسنامه عنصر المعالی کیکاوس (قرن پنجم هـ.ق) آمده است: «در آلاء و نعماء آفریدگار اندیشه کن و در آفریدگار اندیشه مکن که بی‌راه تر کس آن بود که جایی که راه نبود راه جوید.» (ص ۱۰) و یا:

«و بدان ای پسر که سپاس خداوند نعمت واجب است بر همه کس بر اندازه و فرمان و نه بر اندازه»

استحقاق، که اگر همگی خویش شکر سازد هنوز حقّ شکر یک جزو از هزار جزو نگزارده باشد... و آگاه باش که نماز و روزه خاصّ خداوند است در او تقصیر مکن که چون در خاصّ خدای تقصیر کنی از عامّ هم چنان بازمانی و بدان که نماز را خداوند شریعتِ ما برابر کرد با همهّ دین.<sup>۲</sup>

مشابه این مطلب را در کیمیای سعادت امام محمد غزالی (اواخر قرن پنجم) و کتب مشابه می توان یافت که در لزوم و اهمّیت عبادت و اجرای مراسم نیایش خاصّه نماز و دعا تأکید بسیار کرده اند.<sup>۳</sup>  
دکتر سیروس شمیسا در کتاب انواع ادبی می نویسد:

«مناجات از دیدگاه انواع ادبی غنائی است زیرا راز و نیاز با خداوند مایه های احساسی و عاطفی دارد. مناجات و ادعیه در ادبیات فارسی بیشتر منثور است و معروف ترین آن مناجات خواجه عبدالله انصاری است که علاوه بر آن که خود شعرگونه است با شعر نیز همراه است. اما مناجات به صورت شعر معمولاً در آغاز آثار منظوم ملاحظه می شود که شاعر در بخشی از اثر خود با خداوند راز و نیاز می کند.»<sup>۴</sup>

هرچند علاوه بر ادعیه قرآن از طریق امامان شیعه، مقداری دعا به زبان عربی وارد ادبیات فارسی و گاهی به این زبان ترجمه شده اما بخصوص نهضت عرفان و تصوّف است که عشق خداوند و توسّل به او و شوق اتّصال به معشوق حقیقی را مطرح نموده است. می گویند رابعه عدویه اوّل کسی بود که عنصر عشق و محبّت بی شائبه را در تعالیم سخت و ریاضت گونه زهاد اوّلین بار وارد کرد و به تصوّف رنگ عرفان واقعی بخشید (مرگش احتمالاً در ۱۸۵ هـ ق روی داد).<sup>۵</sup>  
دکتر داریوش صبور می نویسد:

«مضامین شعر فارسی را از آغاز پیدایی تا نیمه های قرن پنجم [هجری] بویژه تا ظهور سنایی<sup>۶</sup> و صف و مدح و اشعار عاشقانه تشکیل می داد و در این مورد نیز حدود آن از عشق های مجازی تجاوز نمی کرد تنها سرودهای گروه های ویژه ای از متصوّفان و عارفان آن زمان بود که تجلّی گاه عشق و جذبه معنوی ذات یگانه خداوند به شمار می رفت. ولی با گسترش روز افزون مبانی تصوّف بویژه در

۲- عنصر المعالی، کیکاوس؛ قابوسنامه؛ صص ۱۶-۱۷.

۳- ر. ک. عنوان دوّم در کیمیای سعادت در شناختن حقّ تعالی.

۴- سیروس، شمیسا؛ انواع ادبی؛ چاپ چهارم؛ طهران؛ ۱۳۷۵؛ ص ۲۳۸.

۵- ر. ک. شبلی، ماری؛ ابعاد عرفانی اسلام؛ ص ۹۲.

۶- تازه خود سنایی هم مانند شاعران دیگر دوران خود در آغاز جوانی شاعری مدیحه سرا بود.

قرون پنجم و ششم هجری قمری رفته رفته تأثیر ژرف و گسترده این روش در شعر فارسی پیشی گرفت.<sup>۷</sup>

باید متذکر بود که نیایش خدا در شعر قبل از سنائی مسکوت نبوده است. فردوسی (۳۲۹-۴۱۱ ه.ق) بزرگ‌ترین شاعر حماسه‌سرای ایران در نیمهٔ دوم قرن چهارم هجری اشعار بسیار والایی در حمد و ثنای خدا دارد. مهم‌ترین ستایش فردوسی از آفریدگار جهان در آغاز شاهنامه است:

به نام خداوند جان و خرد	کز این برتر اندیشه بر نگذرد
خداوند نام و خداوند جای	خداوند روزی ده رهنمای
خداوند کیهان و گردون سپهر	فروزندهٔ ماه و ناهید و مهر
ز نام و نشان و گمان برتر است	نگارندهٔ بر شده گوهر است
به بینندگان آفریننده را	نینی مرنجان دو بیننده را
نیاید بدو نیز اندیشه راه	که او برتر از جای و از جایگاه...
ستودن نداند کس او را چو هست	میان بندگی را بیایدت بست
خرد گر سخن برگزیند همی	همان به گزیند که بیند همی
بدین آلت و رای و جان و روان	ستود آفریننده را کی توان؟
به هستیش باید که خستو شوی	ز گفتار بیگار یک سو شوی
پرستنده باشی و جوینده راه	به فرمان‌ها ژرف کردن نگاه

تأثیر تئولوژی اسلامی که خدای را به صفت متعال (iransendant) می‌ستاید در این اشعار آشکار است. سخن عارفان چنانکه خواهیم دید به خدایی از رگ گردن به انسان نزدیک‌تر است و قلب آدمی عرش اوست راجع می‌شود (immanent)، در جای خود خواهم گفت که حدیث تصوّف یا عرفان اسلامی در مرتبهٔ اولیٰ داستان عشق الهی است و شعر، محمل و مرکبی مناسب‌تر از نثر برای بیان عواطف عاشقانه است لذا بخشی از شعر فارسی بیشتر در نزد اهل عرفان و کم‌تر در نزد دیگران به دعا و نیایش و حمد و ستایش و ثنای پروردگار اختصاص دارد.

در قرن پنجم هجری به نام سخن‌گوی عارف دیگری بر می‌خوریم: ابواسمعیل عبدالله ابن ابی منصور معروف به خواجه عبدالله انصاری (۳۹۶-۴۸۱ ه.ق) که شاگرد یکی از مشایخ تصوّف یعنی شیخ ابوالحسن خرقانی بود و بعد جانشین او شد و رساله‌های متعدّد به عربی و فارسی دارد و از معروف‌ترین آثار او همانا مناجات نامهٔ اوست که ظاهراً «تا آن زمان در زبان فارسی بدین سبک ساده و مؤثر و شیرین

۷- صبور، داریوش؛ آفاق غزل فارسی؛ طهران، ۱۳۷۰.

سابقه نداشته و نمونه‌ای از نثر مسجّع و شیوای فارسی قرن پنجم است.<sup>۸</sup>  
رواست که به نقل عبارتی چند از مناجات‌های دلچسب او که حاوی معانی ظریف و دقیق و رقیق است پردازیم:

- «- الهی حاضری چه جویم، ناظری چه گویم؟  
- الهی پنداشتم که تو را شناختم اکنون آن پنداشت را در آب انداختم.  
- الهی بیزارم از طاعتی که مرا به عجب آورد مبارک معصیتی که مرا به عذر آورد.  
- الهی عاجز و سرگردانم نه آنچه دانم دارم و نه آنچه دارم دانم.  
- الهی اگر بر دار کنی رواست از خود دور مکن و اگر به دوزخ فرستی رضاست مهجور مکن.  
- الهی هر که تو را شناخت و عَلم مهر تو افراخت هر چه غیر از تو بود بینداخت.  
آن کس که تو را شناخت جان را چه کند؟ فرزند و عیال و خانمان را چه کند؟  
دیوانه کنی هر دو جهانش بخشی، دیوانه تو هر دو جهان را چه کند؟  
- الهی عبدالله را از سه آفت نگاه‌دار: از وسواس شیطانی و از خواهش نفسانی و از غرور و نادانی.  
- الهی اگر کاسنی تلخ است از بوستان است و اگر عبدالله مجرم است از بوستان است.»<sup>۹</sup>

اَنَا ماری شِیْمَل می‌گوید علاوه بر خواجه عبدالله انصاری بسیاری از عرفا و صوفیه مناجات‌هایی از خود باقی نهاده‌اند که از آن جمله است مناجات‌های غنائی حلاج که «متعالی‌ترین نوع محاوره بین انسان و خداست» این دو بیت منسوب به حسین بن منصور حلاج (مقتول ۳۰۹ هـ.ق) است:

مرا ز مدرسه عشقت به خانقاه کشید      به صدر صُفَّة دولت ز پایگاه کشید  
رخت به دعوی خونم نوشت خط نگاه      دو ترک کافر سرمست را گواه کشید

آثار شعرای عارف بزرگی نظیر عطار و مولوی نیز حاوی مناجات‌هاست و نیز فراوانند قصائدی که عارفان در مدح خالق عالم سرده‌اند و چه بسا کتب اعم از نثر و نظم با خطبه‌ای در ستایش پروردگار آغاز می‌شود که نمونه فاخر آن را در دیباچه گلستان سعدی می‌توانیم باز یافت.

### مجملی درباره ذکر و صلوة

می‌دانیم که عشق آتشین به پروردگار متعالی و آرزوی حصول فناء فی الله و بقاء بالله یکی از مشخصات عمده عرفان در نزد صوفیه عرب و ایران است و از جمله آداب متداول صوفیه ذکر است یعنی تکرار اسماء الله که گاه شدت استغراق در آن به حالت خلسه و بی‌خودی می‌انجامد. به گفته ابوسعید ابی

۸- دکتر رضازاده شفق؛ تاریخ ادبیات ایران؛ طهران؛ ص ۱۱۳.

۹- نقل از گزیده‌ای از مناجات خواجه عبدالله انصاری به انضمام ترجیع‌بند هاتف اصفهانی؛ به خط کیخسرو خروش؛ طهران؛ ۱۳۶۹.

الخبیر معنی واقعی ذکر این است که آدمی هرچه جز خداست فراموش کند. در وقت ذکر باید خداوند و آلاء و الطافی را که ارزانی فرموده یاد آور شد و چون این کار تکرار شود و شدت یابد سالک جز ذات حقّ تعالی نخواهد دید.<sup>۱۰</sup>

به قول مولانا جلال الدین رومی (دفتر ششم مثنوی):

آنچه عیسی کرده بود از نام هو      می‌شدی پیدا و را از نام او  
چونکه با حقّ متصل گردید جان      ذکر آن این است و ذکر این است آن  
خالی از خود بود پر از عشق دوست      پس ز کوزه آن تراود کاندرا اوست

نماز هم که یکی دیگر از انواع نیایش است نزد صوفیه مرتبت و منزلتی بس والا دارد در حالیکه زاهدان می‌گفتند که نماز کلید بهشت است بعضی از متصوّف بر این عقیده بودند که صلوة از ریشه وصل است و هدفش واصل شدن به خدا و اتحاد با اوست.<sup>۱۱</sup>

از مولانا جلال الدین پرسیدند که آیا برای تقرّب به خداوند راهی نزدیک‌تر از نماز وجود دارد؟ مولانا در کتاب فیه مافیة چنین پاسخ داده است:

«نه، اما نماز تنها به صورت نیست. نماز عبارت است از استغراق و بی‌خودی روح تا اینکه همه صور و اشکال [از ذهن و دل آدمی] خارج شوند. در آن هنگام حتی برای جبرئیل امین هم که روح خالص است جایی نخواهد بود. می‌توان گفت کسی بر این منوال مناجات با خدا می‌کند از همه تکالیف مستثنی خواهد بود چرا که وی پای از دایره عقل بیرون نهاده است. روح دعا و نماز جذب شدن در اقیانوس وحدت الهی است.»<sup>۱۲</sup>

همانطور که آنا ماری شیمل گفته است علاوه بر نماز که شکل رسمی پرستش است عارفان دعا و نیایش آزاد هم دارند و گفتگو و عشق‌ورزی با خدا، و نیز انابه و درخواست بخشش و بخشایش بخش مهمی از حیات عبادی عرفا و متصوّف را تشکیل می‌دهد. عطار در تذکرة الاولیاء گفته است اگر من از دعا محروم مانم بر من بسی دشوارتر بود که از اجابت!

## ادعیه و اذکار به نثر

در مورد نیایش نامه‌های متثور غیر از مناجات نامه خواجه عبدالله انصاری باید مجملی بیان کرد. قبلاً اشارت رفت که از آغاز اسلام سنت جمع آوری و تدوین ادعیه و اذکار امامان و عالمان روحانی وجود

۱۰- صدیق، عیسی؛ تاریخ فرهنگ ایران؛ طهران؛ ص ۴۲۰.

۱۱- دکتر قاسم غنی می‌گوید همه تصوّف مبتنی بر این عقیده است که تعینات سالک باید از میان برود و شخصیت او محو شود تا به مقام وصل برسد. ر.ک.: غنی، قاسم؛ بحث در آثار و افکار و احوال حافظ؛ طهران؛ ص ۳۷۱.

۱۲- ابعاد عرفانی اسلام؛ ص ۲۸۳.

داشته. دکتر ذبیح‌الله صفا در جلد پنجم تاریخ ادبیات ایران که عصر صفوی را در بر می‌گیرد به چنین سنتی عطف توجه می‌کند. برخی از این مجموعه‌ها به زبان عربی است از جمله صحیفه سجادیه که امام زین العابدین در قرن اول هجری انشاء فرمود و عالمان متعددی از میرداماد و شیخ بهائی گرفته تا ملا محمد تقی مجلسی و دیگران بر آن شرح و تعلیقه و حاشیه نوشته‌اند. آقا حسین بن آقا جمال خوانساری عالم معروف سده یازدهم آن را به فارسی ترجمه کرده. صحیفه سجادیه از اولین کتبی است که در عصر قاجار به چاپ رسیده است.

برخی مجموعه‌های دیگر دعا هم به زبان فارسی در عهد صفویه ترتیب داده شد که در حقیقت ترجمه و شرح یا تلخیص مجموعه‌های عربی است مانند مفتاح النجاة علی بن حسن زواری مفسر سده دهم هجری و جمال الصالحین تألیف حسن بن عبدالرزاق لاهیجی و تحفة الابرار که ترجمه خلاصه الاذکار ملا محسن فیض کاشانی است و دو اثر دیگر همان ملا محسن به زبان فارسی در ادعیه و اذکار و ان زاد العقیبی و لب الحسانت و چند نیایش نامه اثر ملا محمد باقر مجلسی (مقیاس المصابیح، زاد المعاد و تحفة الزائر) و بالاخره ترجمه مفتاح الفلاح شیخ بهائی توسط آقا جمال خوانساری که البته همه آنها در حدی که به حلیه فارسی در آمده سهمی در غنی کردن زبان نیایش داشته‌اند.<sup>۱۳</sup>

توجه به جمع آوری و حاشیه‌نگاری و ترجمه اذکار و اوارد اسلامی از امام زین العابدین (صحیفه سجادیه) و امام صادق و امام باقر (ادعیه سر) محتملاً نتیجه وجود جو مذهبی دوره صفویه و روی کار آمدن علمای بزرگ شیعه است چون تدوین نهائی دانش‌های مذهبی شیعه نیز به قول دکتر صفا در همین دوران روی داده است.

### شعر نیایشی از قرن پنجم تا قرن سیزدهم هجری

چون به شعر بازگردیم باید بگوئیم که شاعران منظومه‌سرای چون فردوسی، فخرالدین اسعدگرگانی (شاعر نامی قرن پنجم) و حکیم نظامی گنجوی (قرن ششم) با آنکه همه توجهشان به گفتن و پرداختن داستان بوده است حمد و ستایش خدا را در آغاز یا حتی ضمن مثنوی‌های خود فراموش نکرده‌اند. فخرالدین اسعدگرگانی که در حدود ۴۴۶ هـ داستان ویس و رامین را به نظم آورده در آغاز مثنوی خود در نعت پروردگار می‌گوید:

سپاس و آفرین آن پادشا را	که گیتی را پدید آورد و ما را
خدای پاک و بی‌همتا و بی‌یار	هم از اندیشه دور و هم ز دیدار
نه بتواند مر او را چشم دیدن	نه اندیشه در او داند رسیدن
نشاید وصف او گفتن که چونست	که از تشبیه و از وصف او برون است

۱۳- صفا، ذبیح‌الله؛ تاریخ ادبیات ایران؛ ج ۵؛ طهران؛ بخش اول صص ۲۵۲-۲۵۳ و بخش دوم ۱۴۶۵-۱۴۶۸.

نظامی گنجوی این اشعار نغز و پرمغز را خطاب به خدا سروده است:

ای همه هستی ز تو پیدا شده	خاک ضعیف از تو توانا شده
زیرنشین عِلْمَت کائنات	ما به تو قائم چو تو قائم به ذات
هستی تو صورت و پیوند نه	تو به کس و کس به تو مانند نه
آنچه تغییر نپذیرد تویی	وانکه نمرده است و نمیرد تویی
ما همه فانی و بقا بس تراست	ملک تعالی و تقدّس تراست

نظامی علاوه بر خطبه‌نمایش در آغاز، در خلال داستان‌های خود نیز یاد خدا را تجدید می‌کند. مثلاً در خمسه نظامی سخن از شیرین و مناجات او با خدا می‌رود. شیرین به خدای برای برآورد حاجت خود قسم می‌دهد:

به آب دیده طفلان محروم	به سوز سینه پیران مظلوم
به بالین غریبان بر سر راه	به تسلیم اسیران در بُن چاه
به محتاجان در بر خلق بسته	به مجروحان خون بر خون نشسته
به دورافتادگان از خان و مان‌ها	به واپس ماندگان از کاروان‌ها
به ریحان نثار اشک ریزان	به قرآن و چراغ صبح‌خیزان
به مقبولان خلوت برگزیده	به معصومان آرایش ندیده
بدان آه پسین کز عرش پیش است	بدان نام مهین کز شرح بیش است
که رحمی بر دل پر خونم آور	وزین غرقاب غم بیرونم آور
اگر هر موی من گردد زبانی	شود هریک تو را تسبیح‌خوانی
هنوز از بی‌زمانی خفته باشم	ز صد شکرَت یکی ناگفته باشم

این اشعار با این ابیات پایان می‌گیرد که اجابت آن دعا را در ساحت خدا می‌رساند:

چو خواهش کرد بسیار از دل پاک	چو آب چشم خود غلطید بر خاک
فراخی دادش ایزد در دل تنگ	کلیدش را برآورد آهن از سنگ

در آغاز کتاب لیلی و مجنون آمده:

ای نام تو بهترین سرآغاز	بی نام تو نامه کی کنم باز
ای کارگشای هرچه هستند	نام تو کلید هرچه بستند
ای نیست کن اساس هستی	کوته ز درت دراز دستی

شیخ فریدالدین عطار (متولد اواسط قرن ششم) را بی‌گمان باید از مشایخ عارفان ایران محسوب داشت. مولانا جلال‌الدین او را پیشوای عارفانی چون خود و پیشتاز دگران دانسته و گفته:

من آن ملای رومی‌ام که از نطقم شکر ریزد      ولیکن در سخن گفتن غلام شیخ عطارم  
از جمله آثار معروف عطار گذشته از دیوان قصائد، غزلیات و مثنوی منطق‌الطیر و کتاب تذکرة الاولیاء



در شرح احوال عارفان و مناقب و مکارم اخلاق رهبران طریقت، کتاب الهی نامه است که با وصف و نعت خدا آغاز می شود:

به نام کردگار هفت افلاک  
 که پیدا کرد آدم از کفی خاک  
 خداوندی که ذاتش بی زوال است  
 خرد در وصف ذاتش گنگ و لال است  
 زمین و آسمان از اوست پیدا  
 نمود جسم و جان از اوست پیدا  
 مه و خورشید نور هستی اوست  
 فلک بالا، زمین در پستی اوست  
 و بعد از ابیات دیگری به همین میزان بلاغت و فصاحت به مناجات می رسد:

تعالی الله یکی بی مثل و مانند  
 که خواندند خداوند خداوند  
 تویی اوّل تویی آخر تعالی  
 تویی باطن تویی ظاهر تعالی

و بالاخره به این ابیات ستایش آمیز دلکش می رسد:

گل از شوق تو خندان در بهار است  
 از آتش رنگ های بی شمار است  
 نهی بر فرق نرگس تاجی از زر  
 فشانی بر سر او ز ابر گوهر  
 بنفشه خرقه پوش خانقاهت  
 فکنده سر به بر از شوق راهت  
 چو سوسن شکر گفت از هر زیانت  
 از آن افراخت سر سوی جهانت  
 ز عشقت لاله هر دم خون دل خورد  
 از آن مانده است دل پر خون و رخ زرد  
 علاوه بر مثنوی ها، غزل های عطار هم در غایت زیبایی و لطافت است، در وصف خدا گوید:

ای در درون جانم و جان از تو بی خبر  
 از تو جهان پر است و جهان از تو بی خبر  
 نقش تو در خیال و خیال از تو بی نصیب  
 نام تو بر زبان و زبان از تو بی خبر  
 شرح و بیان تو چه کنم زان که تا ابد  
 شرح از تو عاجز است و بیان از تو بی خبر

شاعر عارف بزرگ دیگر سنایی است (متولّد ۵۳۵هـ.ق) که هم پای عطار است. آغاز یکی از قصائد او را در اینجا یاد آور می شویم که همانند قصائد توحیدیه سایر شعرای بزرگ زبان زد شده است:

ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی  
 نروم جز به همان ره که توام راهنمایی  
 همه درگاه تو جویم همه از فضل تو پویم  
 همه توحید تو گویم که به توحید سزایی  
 وی در توحید خداوند قصیده ای مفصل دارد که مطلعش چنین است:

آراست دگر باره جهان دار جهان را  
 چون خلد برین کرد زمین را و زمان را  
 فرمود که تا چرخ یکی دور دگر کرد  
 خورشید پیمود مسیر دوران را  
 و ضمن آن گوید که همه موجودات به مدح و ثنای خدا مشغولند:

گنجشگ بهاری صفت باری گوید  
 کز بوم برانگیزد اشجار نوان را  
 مرغابی سرخاب که در آب نشیند  
 گوید که خدایی و سزایی تو جهان را  
 گویند تذروان که تو آنی که بدانی  
 راز تن بی قوت و بی روح و روان را

بنگر که عقاب از پی تسیح چه گوید آراسته دارید مر این سیرت و سان را  
 وقتی به قرن هفتم هجری قمری می‌رسیم نام سعدی شیرازی به عنوان یکی از درخشان‌ترین  
 ستاره‌های آسمان ادب ایران به چشم می‌خورد که در ستایش پروردگار نظم و نثر او در حدّ اعلاّی  
 شیوایی و زیبایی است. خطبه‌ای که در دیباجه گلستان خویش در ستایش پروردگار آورده نقش خاطر  
 همه دوستداران ادب فارسی است: «مَنْتَ خدای را عَزَّ و جَلَّ که طاعتش موجب قربت است و به شکر  
 اندرش مزید نعمت. هر نفسی که فرو می‌رود ممدّ حیاتست و چون بر می‌آید مفرّح ذات. پس در هر  
 نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب.» سعدی برای آنکه نمونه‌هایی از نعمت‌های  
 الهی را به شیوه شاعرانه ارائه کند می‌نویسد:

«فَرَّاش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگستراند و دایه ابر بهاری را فرموده تا نبات نبات در مهد زمین  
 پیوراند. درختان را به خلعت نوروزی قبای سبز ورق در بر گرفته و اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع  
 کلاه شکوفه بر سر نهاده عصاره نالی به قدرت او شهد فائق شده و تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق  
 گشته.»

بوستان سعدی هم با خطبه‌ای منظوم در ستایش ایزدی آغاز می‌شود:

به نام خداوند جان آفرین	حکیم سخن در زبان آفرین
خداوند بخشنده دستگیر	کریم خطابخش پوزش‌پذیر
سر پادشاهان گردن‌فراز	به درگاه او بر زمین نیاز
نه گردنکشان را بگیرد بفور	نه عذرآوران را براند بجور

نمونه‌های دیگری از اشعار سعدی نخست در بزرگداشت خدا و بعد سپاس از نعمت‌ها و موهبت‌های  
 او ذیلاً نقل می‌شود:

اوّل دفتر به نام ایزد دانا	صانع پروردگار و حیّ توانا
اکبر و اعظم خدای عالم و آدم	صورت خوب آفرید و سیرت زیبا
از همگان بی‌نیاز و بر همه مشفق	از همه عالم نهان و بر همه پیدا
بار خدایا مهیمنی و مدبّر	وز همه عیبی منزّهی و مبرّا
ما نتوانیم حقّ حمد تو گفتن	با همه کزّویان عالم بالا

اما در شکر و ثنا فرماید:

فضل خدای را که تواند شمار کرد	یا کیست آن که شکر یکی از هزار کرد
بحر آفرید و برّ و درختان و آدمی	خورشید و ماه و انجم و لیل و نهار کرد
آن صانع قدیم که بر فرش کائنات	چندین هزار صورت الوان نگار کرد
ترکیب آسمان و طلوع ستارگان	از بهر عبرت نظر هوشیار کرد

ملاحظه می‌کنیم که هم غزل و هم قصیده برای نیایش خدا قالبی مناسب است. در غزل‌های عرفانی سعدی مناجاتی است که ابیاتی از آن ذیلاً نقل می‌شود:

مقصود عاشقان دو عالم لقای تست	مطلوب طالبان به حقیقت رضای تست
هرجا که شهریاری و سلطان و سروری است	محکوم حکم و حلقه به گوش گدای تست
بودم بر آن که عشق تو پنهان کنم ولیک	شهری تمام غلغله و ماجرای تست
هرجا سری است خسته شمشیر عشق تو	هرجا دلی است بسته مهر و هوای تست
امید هر کسی به نیازی و حاجتی است	امید ما به رحمت بی‌انتهای تست

تفاوتی که این نوع غزل با اشعاری که قبلاً از سعدی نقل کردیم دارد این است که اشعار قبلی تأکیدش بر تعالی خداست در حالیکه این غزل اخیر به نزدیک شدن خدا با مخلوق خود حکم می‌کند. آثار اولی بر قرآن کریم و احادیث ائمه تکیه دارد در حالیکه آثار نوع آخرین بر سنت عرفانی اتکاء جسته است.

### صفات تنزیهی و صفات تشبیهی

فلسفه اساسی خداشناسی در قرآن تنزیه است (در برابر تشبیه) یعنی پاک و منزّه بودن خدا از هرگونه توصیف.<sup>۱۴</sup> بسیاری از اوصافی که درباره خدا در شعر قدما یافتیم و ذکر کردیم مستقیماً از قرآن مجید مأخوذ است که اکثراً خدا را به صفات تنزیهی می‌ستاید. قرآن مجید می‌گوید «لیس کمثله شیئی». بر طبق احادیث ۹۹ نام یا صفت در قرآن آمده که به تسییح خدا اختصاص دارد و از آن جمله است به ترجمه فارسی: آفریننده و پروردگار جهانیان، بخشاینده مهربان، بی‌نیاز، زنده و جاویدان، مالک زمین و آسمان، اول و آخر، ظاهر و باطن، توانا و دانا، غنی، فعال مایشاء و امثال آنها که از فردوسی تا سعدی و بعد از ایشان غالب خطبه‌ها و مدیحه‌ها که در اشعار شاعران آمده در این مورد از سرچشمه قرآن بهره‌مند شده است. البته قرآن فاقد صفات تشبیهی هم نیست مانند آن که خدا می‌بیند و می‌شنود، دست دارد، سخن می‌گوید که به عقیده معتزله عقل‌گرای نباید آنها را به معنای ظاهری گرفت. عرفا با بهره گرفتن از بعضی آیات قرآن که مثلاً خدا از رگ گردن به انسان نزدیک‌تر است به خدایی درون هستی (immanent) معتقد شدند و او را محبوب خود قرار دادند و حتی برای او روی و موی و جلوه‌هایی از زیبایی زن قائل شدند. شمس مغربی شاعری از معاصران حافظ می‌گوید:

من که در صورت خوبان همه او می‌بینم تو مپندار که من روی نکو می‌بینم

در غزلی شیوا از فخرالدین عراقی (قرن هفتم) چنین آمده است:

ای دل و جان عاشقان شیفته لقای تو	سرمه چشم عاشقان خاک در سرای تو
مرهم جان خستگان لعل حیات‌بخش تو	دام دل‌شکستگان طره دلربای تو

۱۴- راهنمای محتویات قرآن؛ ص ۲۸.

در سر زلف و خال تو رفت دل همه جهان کیست که نیست در جهان عاشق و مبتلای تو  
 دست تهی به درگهت آمده‌ام امیدوار لطف کن از چه نیستم درخور مرحبای تو  
 جام جهان‌نمای من روی طرب فزای تست گرچه حقیقت من است جام جهان‌نمای تو  
 نیست عجب اگر شود زنده عراقی از لب کتاب حیات می‌چکد از لب جانفزای تو  
 بسیاری از اشعار اعم از غزلیات و قصائدی که در نعت خدا در دیوان‌های شعرا یافت می‌شود تحت  
 عنوان "توحید" می‌آید زیرا رسالت اصلی اسلام در عرب جاهلیت به کرسی نشاندن وحدت خدا بود و از  
 پیامبر اکرم روایت شده که فرمود ارج عبارت «قل هو الله احد...» برابر با یک سوّم قرآن است. در سوره  
 اخلاص هم خدا به پیامبر امر می‌کند که او را به مؤمنان به این صفت بشناساند: خدا یگانه است و جاودان  
 است نه زاده است و نه زائیده شده و او را هیچ همتایی نیست.<sup>۱۵</sup>

### برخی از مضامین

از مضامین مهمّی که شعرا در نعت خدا پرورده‌اند این است که همه مظاهر هستی در حمد و ثنای  
 ایزدی هستند و این امر اختصاص به انسان ندارد. خواجوی کرمانی (۶۷۹-۷۵۳ هـ) گوید:

ای غرّه ماه از اثر صنع تو غزا	وی طرّه صبح از دم زلف تو مطرا
نوک قلم صنع تو در مبدء فطرت	انگیخته بر صفحه کن صورت اشیاء
مأمور تو از برگ سمن تا به سمندر	مصنوع تو از تخت ثری تا بشریا
توحید تو خواند به سحر مرغ سحرخوان	تسبیح تو گوید به چمن بلبل شیدا
پرمشغله رعد کنی منظره ابر	پر مشعله برق کنی عرصه صحرا
بر قلّه کهسار زنی بیرق خورشید	بر پیکر زنگار کشی پیکر جوزا
جز ما شطه صنع تو کس حلقه نسازد	بر جبهه مه جعد سیاه شب یلدا

مضمون دیگری که در آثار شعرا و ادبا آمده اظهار عجز از شناسایی خداست چنانکه عطار گوید:

گر صد هزار قرن همه خلق کائنات	فکرت کنند در صفت عزّت خدا
آخر به عجز معترف آیند کای آله	دانسته شد که هیچ ندانسته‌ایم ما

مضمون دیگر آن که بعضی چون نظامی گنجوی از مشاهده عالم هستی پی به خالق می‌برند و از نظامی  
 که بر جهان حاکم است به ناظم آن وقوف می‌یابند:

خرامیدن لاجوردی سپهر	همی گرد گردیدن ماه و مهر
مپندار کز بهر بازیگریست	سراپرده‌ای این چنین سرسری است
در این رشته یک پرده بی‌کار نیست	سر رشته بر کس پدیدار نیست

موضع جمع دیگری از شاعران عرفان مسلک این است که خدا را همه جا باز یابند و حتی غیر خدا را معدوم شمرند. نمونه اندیشه آنان را در این اثر شیخ بهاء الدین محمد عاملی معروف به شیخ بهائی (مرگ در ۱۰۳۰) می توان دید که یکی از دلکش ترین و شیواترین ستایش های ایزدی را به شعر آورده است:

تا کی به تمنای وصال تو یگانه  
اشکم شود از هر مژه چون سیل روانه  
ای تیر غمت را دل عشاق نشانه  
خواهد به سر آمد غم هجران تو یا نه؟

جمعی به تو مشغول و تو غائب ز میانه

هر در که زدم صاحب آن خانه تویی تو  
هر جا که شدم پرتو کاشانه تویی تو  
در میکده و دیر که جانانه تویی تو  
مقصود من از کعبه و بتخانه تویی تو

مقصود تویی کعبه و بت خانه بهانه

بلبل به چمن آن گل رخسار عیان دید  
پروانه در آتش شد و اسرار نهان دید  
عارف صفت ذات تو از پیر و جوان دید  
یعنی همه جا عکس رخ یار توان دید

دیوانه منم من که روم خانه به خانه

اظهار عجز و نیاز "تیم" مهم دیگر مناجات ها با خداست. صائب تبریزی (وفات ۱۰۸۰ هـ) که سبک هندی بس مدیون اوست گوید:

در هیچ پرده نیست نباشد نوای تو  
عالم پر است از تو و خالی است جای تو  
هرچند کائنات گدای در تواند  
یک آفریده نیست که داند سرای تو  
هر غنچه را ز حمد تو جزوی است در بغل  
هر خار می کند به زبانی ثنای تو  
در مشت خاک من چه بود لایق نثار  
هم از تو جان ستانم و سازم فدای تو  
غیر از نیاز و آرز که در کشور تن است  
این مشت خاک تیره چه سازد فدای تو؟

از شگفتی های سخن برخی شاعران ترکیب دو اندیشه "خدای متعال" و "خدای محبوب" است که تأثیر اسلام را از سویی و نفوذ افکار عرفانی را از سوی دیگر نشان می دهد که نمونه آن را در ترجیع بند هاتف می توان یافت چنانکه قریباً باز خواهیم نمود.

«سپاس خدا برای نعمت هایی که ارزانی داشته» مضمون دیگر ادبیات نیایشی است. فخرالدین عراقی صاحب لمعات و مثنوی عشق نامه در بیان مراتب عشق و حالات عاشقان، ادای شکر و اظهار شوق را بهم آمیخته و می گوید:

خدایا زین حدیثم ذوق دادی  
چو من دریای شوق تو کنم نوش  
ز شوق تو چو دریا می زرم جوش  
ز شوق تو در فناست سرفرازم  
ز شوق نام تو مدهوش گردد  
اگر هر ذره من گوش گردد  
نیابد جز ز نام تو نشانی  
اگر هر موی من گردد زبانی

اگر هر جزو من چشمی شود باز  
گر از من ذره‌ای ماند دگر هیچ

نیند جز ترا در پرده راز  
ترا خواند ترا داند دگر هیچ

### نیایش خدا نزد ملای روم

نیایش و ستایش خدا با ملای روم جلال الدین بلخی (۶۰۴-۶۷۲ ه.ق) به اوج کمال خود می‌رسد. هم از آغاز مثنوی، در نی نامه داستان جدایی انسان از خدا مطرح می‌شود و شاعر بزرگ می‌گوید:

بشنو از نی چون حکایت می‌کند  
وز جدایی‌ها شکایت می‌کند

کز نیستان تا مرا بیریده‌اند  
از نفیرم مرد و زن نالیده‌اند

سینه خواهم شرحه شرحه از فراق  
تا بگویم شرح درد اشتیاق

هرکسی کو دور ماند از اصل خویش  
باز جوید روزگار وصل خویش

وصال به خدا هدف همه مساعی عارف است، صوفی حقیقی خط بطلان بر شریعت نمی‌کشد بلکه عبادت حق را به قانون شرع اجرا می‌کند اما این عبادت فقط وسیله است مقصد اصلی اظهار عشق عبد به محبوب و طلب وصال اوست مولانا در دیوان غزلیات شمس تبریزی گوید:

اگر نه روی دل اندر برابرت دارم  
من این نماز حساب نماز شمارم

ز عشق روی تو من رو به قبله آوردم  
وگر نه من ز نماز و ز قبله بیزارم

مرا غرض ز نماز آن بود که پنهانی  
حدیث درد فراق تو با تو بگذارم

وگر نه این چه نمازی بود که من با تو  
نشسته روی به محراب و دل به بازارم

ملا حسین کاشفی سبزواری (وفات ۹۱۰ ه.ق) کتاب لب لباب مثنوی را در تشریح نظرگاه مولوی در مورد شریعت، طریقت و حقیقت ترتیب داده و خوب نشان داده که عشق خدا و عبادت و طاعت او چه مقام مهمی در اندیشه مولانا دارد و مقصد عمده هستی آدمی آن است که بنده از خود فانی شود و به دوست یعنی خدا باقی گردد.

ترجیع‌بند هاتف: همانطور که در نشر فارسی مناجات‌نامه خواجه عبدالله انصاری نمونه‌الایی از شیوایی و زیبایی است در شعر فارسی هم ترجیع‌بند معروف سید احمد هاتف اصفهانی (وفات ۱۱۹۸ ه.ق) در ردیف عالی‌ترین و لطیف‌ترین آثار منظوم بشمار آمده است که فقط بخشی از آن ذیلاً می‌آید:

ای فدای تو هم دل و هم جان  
وی نثار رخت هم این و هم آن

دل فدای تو چون تویی دلبر  
جان نثار تو چون تویی جانان

دل رهاندن ز دست تو مشکل  
جان فشاندن به پای تو آسان

راه وصل تو راه پر آسیب  
درد عشق تو درد بی‌درمان

بندگایم جان و دل بر کف  
چشم بر حکم و گوش بر فرمان

گر دل صلح داری اینک دل  
ور سر جنگ داری اینک جان

در قرن سیزدهم هجری هنوز حمد و ثنا و نیایش خدا جایی استوار در شعر فارسی دارد. به یک مثال با توجه به قلّت وقت اکتفا می‌کنیم، داور شیرازی پسر وصال شیرازی شهیر (قرن سیزدهم) گوید:

ما شیفته روی تو از روز الستیم	آشفته چو مویت ز ازل بوده و هستیم
پیش شه حسن تو و بر خاک ره عشق	سر در کف خود هشته ستادیم و نشستیم
هر رشته که جز رشته مهر تو بُریدیم	هر عهد که جز عهد وفای تو شکستیم
از حلقه زلفت نتوانیم رهیدن	گر در ره عشق تو ز هر دام بجستیم
در عرصه تجرید سپهریم چو خاکیم	در نشئه توحید بلندیم چو پستیم

به نظر می‌رسد که از قرن چهاردهم هجری اندیشه خدا و نیایش در شعر فارسی رنگ می‌بازد. آشنایی با غرب و توجه روشنفکران به افکار فیلسوفانی چون ولتر و فزونی مشغله‌های مادی مردم و بخصوص تزلزل دستگاه روحانیت مسلمان در عصر پهلوی، با آنکه در ایران هرگز مذهب و سیاست از هم انفکاک کامل پیدا نمی‌کنند، زمینه را بر عرفی‌گرایی لا اقل در شعر و نثر هموار می‌سازد.

با قرن بیستم میلادی و تماس روز افزون با تمدن مادی غرب، به نظر می‌رسد که جای نیایش در ادبیات فارسی کاهش گرفته است. نام آوران شعر معاصر کم‌تر از خدا یاد می‌کنند و حمد و ثنا (ستایش)، دعا و مناجات (نیایش)، و سپاس و شکر از صانع متعال و دیدن و ستودن تجلیات حق در همه مظاهر هستی و حیات کم‌تر در آثارشان دیده می‌شود مگر آنکه به آثار شعرای بیست و اندی سال اخیر رجوع کنیم که دیگر بار با خدا و پیغمبر و اولیاء الله آشتی می‌کنند.

این فقر نسبی ادبیات نیایشی در قرن اخیر را که تصوّف و عرفان هم در آن جلوه و جلایی نداشته آثار بهائی در یک قرن و نیم اخیر جبران می‌کند. در هیچ دیانتی این همه دعا و مناجات از جانب مظهر امر یعنی پیامبر ارائه نشده است که در این آئین شریف، و دعاها و مناجات‌های بهائی از نظر تنوع مضامین بیرون از اندازه و شمار است.

از نظر قالب و بیان علاوه بر نثر، برخی از مناجات‌های بهائی خصوصاً از خامه حضرت عبدالبهاء به زبان شعر است و می‌توان گفت که چه در شعر و چه در نثر مناجات‌های بهائی یاد آور نیایش‌های صوفیه و عرفاست و بسیاری از اصطلاحات خاص این گروه را نیز به کار می‌گیرد.

### نیایش در ادبیات بهائی

بر سبیل مقدمه باید عرض شود که دعا و مناجات در آثار بهائی بسیار ستوده شده از جمله در سخنان حضرت عبدالبهاء آمده است که برخی را عیناً و برخی را به مضمون نقل می‌کنیم.

• دعا واسطه ارتباط میان حق و خلق است و سبب توجه و تعلق قلب. هرگز فیض از اعلیٰ به ادنی بدون واسطه تعلق و ارتباط حاصل نگردد.

• مناجات مخابره با حق است.

• لسانی که با حق هم‌راز و به راز و نیاز، زبانی است که روح با حق تکلم می‌نماید و چون در حالت مناجات آئیم از قیودات ناسوتی آزاده شده توجّه به حق داریم و گویا در آن حین ندای الهی را در قلب بشنویم، بدون الفاظ صحبت کنیم، مخابره نمائیم، گفتگو با خدا کنیم و جواب شنویم.

و نیز:

• «قلب انسان جز به عبادت رحمن مطمئن نگردد و روح انسان جز به ذکر یزدان مستبشر نشود.»  
• «قوت عبادت به منزله جناح است روح انسانی را از حضيض ادنی به ملکوت ابهی عروج دهد و کینونات بشریه را صفا و لطافت بخشد.»  
• تلاوت مناجات و ترتیل آیات و طلب غفران خطیئات، سبب عفو قصور است و علو درجات مؤمنین و مؤمنات.

• مناجاتی که از حالت تصنعی ناشی و به ظاهر آراسته و بدون تأثر قلبی است بی‌ثمر است.  
• مناجات لازم نیست مقرون به مهمه الفاظ باشد بلکه منوط به فکر و حالت است.  
• وقتی که انسان به نهایت تضرع و ابتهال به مناجات پردازد قصدش بیان محبتی است که به خدا دارد نه از جهت خوف از او یا ترس از نار جهنم و نه به امید نعیم و جنت.  
مناجات‌های بهائی وسعت و فسحتی فوق العاده به زبان فارسی می‌دهد علاوه بر لغات عربی آشنا و مهجور، مناجات‌هایی هست که فارسی سره یا تقریباً سره را به کار می‌برد و برخی از کلمات یا تعبیرات آنها تازگی دارد.  
اما البته نیایش بهائی در مناجات محدود نمی‌شود. خطبه در آغاز نامه‌ها نوع دیگری از نیایش است.

### خطبه‌ها

در آثار حضرت بهاء‌الله گاه ستایش و نیایش خدا به صورت خطبه در آغاز می‌آید و بعد در خلال آن اثر (لوح مبارک) یا در پایان آن صورت مناجات می‌گیرد نمونه آن این بیانات شیوا و بدیع خطاب به یکی از "یاران پارسی" است:

«ستایش بیننده پاینده را سزاست که به شبنمی از دریای بخشش خود آسمان هستی را بلند نمود و به ستاره‌های دانایی بیاراست و مردمان را به بارگاه بلند بینش و دانش راه داد. و این شبنم که نخستین گفتار کردگار است گاهی باب زندگانی نامیده می‌شود چه که مردگان بیابان نادانی را باب دانایی زنده نماید، و هنگامی به روشنایی نخستین، و این روشنی که از آفتاب دانش هویدا گشت چون بتابید جنبش نخستین آشکار و نمودار شد، و این نمودارها از بخشش دانای یکتا بوده است اوست داننده و بخشنده و اوست پاک و پاکیزه از هر گفته و شنیده. بینایی و دانایی گفتار و کردار را دست از دامن شناسایی او کوتاه، هستی و آنچه از او هویدا این گفتار را گواه. پس دانسته شد نخستین بخشش



کردگار، گفتار است و پاینده و پذیرنده او خرد. اوست دانای نخستین در دبستان جهان و اوست نمودار یزدان آنچه هویدا از پرتو بینایی اوست و هرچه آشکار نمودار دانایی او همه نام‌ها نام او و آغاز و انجام کارها او.»

خطبه دیگر: «به نام گوینده دانا، ستایش پاک یزدان را سزاوار که از روشنی آفتاب بخشش جهان را روشن نمود و از "با" بحر اعظم هویدا و از "ها" هویت بحته. اوست توانایی که توانایی مردم روزگار او را از خواست خود باز ندارد و لشکرهای پادشاهان از گفتارش منع ننماید.» و یا: «ستایش پاک یزدان را سزاست که به خودی خود زنده و پاینده بود. هر نابودی از بود او پدیدار شده و هر نیستی از هستی او نمودار گشته.» و نیز «سپاس و ستایش خداوندی را سزاوار که آفرینش را به توانایی خود از برهنگی نابودی رهایی داد و به پوشش زندگی سرافرازی بخشید پس گوهر پاک مردم را از میان آفریدگان برگزید و او را به پوشش بزرگی آرایش فرمود...» و اما مناجات از این قبیل است:

«پروردگارا مهربانا پادشاه دادرسا، حمد و ثنا و شکر و بهاء تو را سزاست که گنج شناسایی را در دل ودیعه گذاردی و لطیفه وجود را از آب و گل برانگیختی. تویی توانایی که قوت و شوکت عبادت را ضعیف ننمود و لشکر غفلت و عسگر غرور و ثروت تو را از اراده باز نداشت... ای پروردگار دستوران را راه نما و به جنود دانایی و علم لدنی مدد بخش شاید عبادت را به راه راست و خبر بزرگ بشارت دهند و فائز نمایند. ای کریم نورت ساطع و امرت غالب و حکمت نافذ. اولیائت را از دریای بخشش محروم مساز...»

هرچند بخش قابل ملاحظه‌ای از آثار و خصوصاً دعاها و مناجات‌ها و خطب حضرت بهاء الله به زبان عربی است ولی خود، زبان فارسی را زبانی شیرین تر و زبان عربی را گسترده تر می‌شمرند و در لوحی می‌فرمایند: «در باره زبان نوشته بودی تازی و پارسی هر دو نیکو است چه که آنچه از زبان خواسته‌اند پی بردن به گفتار گوینده است و این از هر دو می‌آید و امروز چون آفتاب دانش از آسمان ایران آشکار و هویدا است هرچه این زبان را ستایش نمائید سزاوار است...»<sup>۱۶</sup>

### نمونه مناجات‌ها

رنگ شدید عرفانی را در مناجات‌های حضرت عبدالبهاء می‌توان یافت که در برخی موارد شاعران و نثرنویسان ارجمند در میان متصوفه را به یاد می‌آورد مثلاً این مناجات که به اعزاز عزیزان از دست رفته

۱۶- حضرت بهاء الله؛ یاران پارسی؛ مجموعه الواح به افتخار یاران پارسی نژاد؛ صص ۱۶-۱۷.

است:

«پاک یزدانا، این بندگان آزادگان بودند و این جان‌های تابان به نور هدایتت روشن و درخشنده گشتند. جامی سرشار از بادهٔ محبت نوشیدند و اسرار بی‌پایان از اوتار معرفت شنیدند، دل به تو بستند و از دام بیگانگی جستند و به یگانگی تو پیوستند. پس این نفوس نفیسه را انیس لاهوتیان فرما و در حلقهٔ خاصان درآر و در خلوتگاه عالم بالا محرم اسرار کن و مستغرق بحر انوار فرما، تویی بخشنده و درخشنده و مهربان»<sup>۱۷</sup>

نمونه‌ای از مناجات‌های فارسی سره که از قلم حضرت عبدالبهاء تراویده است:

«پروردگارا، کردگارا، ای یزدان من، خداوند مهربان من، این فارسیان یار دیرینند و دوستان راستان خاورزمین، شیفته و آشفته روی تو اند و سرگشته و گم‌گشته کوی تو، سال‌های دراز نگران<sup>۱۸</sup> روی تابان تو بودند و در آتش مهر سوزان تو، پس دری بگشا و پرتوی بیخشا تا دل‌ها آسمان گردد و جان‌ها گلستان، تویی توانا تویی بینا»

می‌توان مناجات بالا را هم خطاب به حضرت بهاء‌الله دانست که موعود زردشتیان و سایر کتب مقدسهٔ دینی بودند و هم خطاب به خدا شمرده چون اشاره به اوصاف بشری چون روی و موی در مکالمهٔ با خدا سابقه‌ای طولانی در ادبیات عرفانی دارد.<sup>۱۹</sup>

صحنه‌پردازی‌ها در آثار حضرت عبدالبهاء برای ادای معانی لطیف روحانی درخور یادآوری و ستایش است:

«ای خداوند، این بندهٔ مستمند را در درگاه خداوندیت ارجمند نما و این افتادهٔ بیچاره را بلند و دانشمند فرما. دلش را دریاکن و جانش را همدم جهان بالا. هم‌راز سروش و هم‌آواز مرغ پرخروش،

۱۷- حضرت عبدالبهاء؛ مجموعهٔ مناجات‌های حضرت عبدالبهاء.

۱۸- نگران در اینجا به معنی در انتظار است.

۱۹- مثلاً شمس تبریزی گوید:

بردار ز رخ پرده که مشتاق لقايم

ما را نه غم دوزخ و نه حرص بهشت است

و هلالی جفتایی گوید:

جمال شاهد لا ريب بنمای

خداوندا دری از غیب بگشای

و نیز ر.ک. مجموعهٔ شعر عمادالدین نسیمی؛ عارفانه‌ها؛ طهران؛ صص ۴۵-۴۶ که ظاهراً از معاصران است.

تا چون پرندگان گلشن آسمانی بنالد و چون سرو آزاد در جو بیار خوش یزدانی ببالد و آسایش یابد  
[جانن شاد باد]

از صنایع بدیعی که در آثار حضرتش فراوان است بگذریم<sup>۲۰</sup> تجسم بخشیدن به مفاهیم انتزاعی در نزد آن حضرت کم‌تر در میان نویسندگان همانند دارد. در همه مناجات‌های حضرت عبدالبهاء که در رثای درگذشتگان و در طلب مغفرت برای آنان نازل شده، اعتقاد راسخ به وجود عالم روح مورد تأکید است.

«بخشنده مهربان، گناه‌یامرز و خطا عفوکن و عصیان غفران نما و در خلوت‌تگه راز به مشاهده جمال بنواز. عزت ابدی بخش و بزرگواری سرمدی مبذول دار، کردگارا،

از جهان خاک برهید، به جهان پاک راه ده. زهر نیستی چشید، ساغر هستی بنوشان، ای ایزد مهربان...

از این جهان رها یافتند و به جهان تو پرواز نمودند به ملکوت خویش راه ده و در گلشن بقا لانه و آشیانه عطا کن تا به آهنگ تقدیس پردازند و نغمه بدیع بنوازند و به آواز خوش، گلبانگ توحید برافرازند، تویی بخشنده و تویی آمرزنده و تویی درخشنده و مهربان.»

در الواح حضرت عبدالبهاء به تکرار به این موضوع بر می‌خوریم که هرچه هست از اوست و هرچه داریم از او داریم، مثلاً خطاب به شخصی به نام مهربان: «ای مهربان، مهر پرتوی از مهر سپهر یزدان است و بخشش از دریای بی‌کران ایزد مهربان» خطاب به جهانبخش: «ای جهانبخش، بخشنده جهان پاک یزدان است و رخشنده جهان آسمان خدای مهربان» این هم نوعی دیگر از حمد و ثنات، خطاب به زنی به نام نوش لب: «ای نوش لب، هر لبی که در ستایش و نیایش خداوند آفرینش به جنبش آید سخنش چون آب زندگانی یزدانی همه نوش است و رازش آواز سروش» «ستایش پاک یزدان را که در دل کیهان آتشی افروخت که گرمیش به همه جهان رسید مردگان زنده شدند و کوران بینا گشتند و کران شنوا شدند و گنگان به سخن آمدند» «ای خداداد، داد خدا همه بزرگواری و دانایی و بینایی و شنوایی است ولی چه فایده که بی‌خردان در پی کوری و کری و گنگی و بیگانگی می‌دوند!» «ای گوهر، دانی که در و گهر چیست؟ آن آئین الهی و تعالیم ربّانی و ستایش حضرت یزدانی. این گوهر تابدار، تلالو و درخشندگیش

۲۰- ن. ک.: راسخ، شاپور؛ صنایع لفظی و بدیعی در آثار پارسی حضرت عبدالبهاء، خوشه‌هایی از خرمن ادب و هنر؛ ج ۱؛ آلمان؛ ۱۹۹۰ م، صص ۱۰۰-۱۳۹.

باقی و برقرار تا نهایت قرون و اعصار.»

نمونه دیگری از مناجات‌های حضرت عبدالبهاء که پیوند استواری با میراث ادبی گذشته ایران دارد:

«... ای پروردگار مهربان، این یاران سرمست جام تواند و مشهور و معروف به نام تو، افروخته‌اند و پر و بال سوخته، پروانه شمع تواند و شیفته و آشفته روی تو، طیور حدائق تواند و شکور الطاف بی‌نهایت تو، دل‌داده آن دلبرند و افتاده آن کمند بی‌مانند، جانفشانند و فداکار، پر دانشند و هوشیار، نعره مستانه بر آرند و ناله عاشقانه برافرازند، چشم‌گریان دارند و قلب سوزان و جان و دلی افروخته به نیران هجران، مرغان گلشن تواند و طیور گلستان تو، شب و روز همدم آه جگر سوزند و صبح و شام مبتلا به ناله جانسوز، از فرقت پرحرقنتند و از هجران پرحرمان، آرزوی کوی تو دارند و اشتیاق روی تو و متوجه به سوی تو و مفتون خلق و خوی تو. ای پروردگار این عاشقان را نظر عنایتی و این مشتاقان را الطاف و موهبتی، به جان و دل کوشیدند و اعانتی نمودند تا به تأسیس مشرق‌الاذکار در ره رضایت پویند. ای پروردگار این یاران را بزرگواری نما و در ملکوت عزت پایدار کن و از صهبای محبت سرشار نما تا آهنگ تسبیح به ملکوت تقدیس رسانند و سبب انتشار نوحات گردند و به گفتار و رفتار اثبات نمایند که بهائی صمیمی‌اند و روحانیان حقیقی، مظاهر انوار توحیدند و مطالع اسرار تجرید، از غیر تو بیزارند و شب و روز مشتاق دیدار. پروردگارا عنایت فرما و بنواز و به اخلاق روحانیان هم‌راز کن. تویی مقتدر و توانا و تویی مربی و معلم بی‌همتا.»

### مقایسه‌ای با مناجات‌های خواجه انصاری

بعضی مناجات‌های حضرت عبدالبهاء، برخی از عبارات خواجه عبدالله انصاری را به خاطر می‌آورد، حضرت عبدالبهاء فرموده‌اند: «الهی تو بینا و آگاهی که ملجأ و پناهی جز تو نجسته و نجویم و به غیر از سیل محبت راهی نیموده و نپویم.» خواجه گوید:

«الهی، یکتای بی‌همتایی، قیوم توانایی، بر همه چیز بینایی، در همه حال دانایی، از عیب مصفایی، از شرک میرایی، اصل هر دوایی، داروی دل‌هایی، شاهنشاه فرمانفرمایی، معزز به تاج کبریایی، به تو رسد ملک خدایی... الهی ضعیفان را پناهی، قاصدان را بر سر راهی، مؤمنان را گواهی، چه عزیز است آنکس که تو خواهی»

از حضرت عبدالبهاء: «ای پروردگار، این بیچارگان شیفته روی تو و افتاده کوی تو... اگر برانی و یا بخوانی و بپذیری یا آبروی بندگان بریزی، بزرگواری کنی و شرمسار فرمایی، تویی مختار تویی پروردگار.»  
خواجه: «الهی همه نادانیم و همه ناتوانیم و اگر بخوانی در آرزوی آنیم و اگر برانی مطیع فرمانیم...»

الهی به درگاه آمدم بنده وار، لب پر توبه و زبان پر استغفار، خواهی به کرم عزیز دار، خواهی خوار که من خجلم و شرمسار و تو خداوندی و صاحب اختیار...»

حضرت عبدالبهاء: «پس ای آمرزگار، این بندگان را بنواز و کار این این افتادگان را بساز»  
خواجه: «الهی بر عجز خود آگاهم و بر بیچارگی خود گواهم، خواست خواست تست من چه خواهم؟»

حضرت عبدالبهاء: «ما را موفق نما تا رضای تو جویم و ثنای تو گویم و در راه حقیقت پوییم، مستغنی از غیر تو گردیم و مستفیض از بحر کرم تو شویم»

خواجه: «نی از تو حیات جاودان می خواهم. نی عیش و تنعم جهان می خواهم. نی کام دل و راحت جان می خواهم، چیزی که رضای تست آن می خواهم»

حضرت عبدالبهاء: «ذراتیم ولی در هوای تو اوج یافتیم، قطراتیم ولی در موج یم تو شتافتیم»  
خواجه عبدالله: «الهی اگرچه طاعت بسی ندارم اما جز تو کسی ندارم... الهی چون سگ را در این درگاه بار است و سنگ را دیدار است عبدالله را با تو نمیدی چه کار است؟»

حضرت عبدالبهاء: «پروردگارا، اگر بنوازی هر یک شهباز اوج عرفان گردیم و اگر بگذاری بگدازیم و به ضرر و زیان گرفتار شویم هر چه هستیم از تویم و به درگاہ پناه آریم»

خواجه عبدالله: «الهی تو غفاری و من پر گناهم آخر نه بر درگاهم؟ گیرم که صادق نیستم آخر با صادقان همراهم»

## وسعت و تنوع مضامین

اشاره‌ای به تنوع مضامین مناجات‌های بهائی شد در یک بررسی شایان توجه که اخیراً درباره‌ی موضوع نیایش در ایران صورت گرفته چنین آمده است:

«یکی دیگر از زمینه‌های تعمق در آثار نیایشی، دسته‌بندی موضوعات آنهاست؛ مثلاً در آثار قلم اعلیٰ در نگاه اول می‌توان این موضوعات کلی را تشخیص داد: اصول اعتقادی درباره‌ی ذات غیب منیع لا یدرک و عرش کبریا، مقام مظهر امر، بقای روح، تصفیة باطن برای تجلی انوار حق و بیان آنچه از اعداء و معاندین بر هیکل مبارک وارد آمده، در مناجات‌های صادره از قلم مرکز میثاق بیشتر با مضامین اخلاقی فردی و اجتماعی روبرو هستیم: وحدت عالم انسانی، صلح عمومی، اتحاد و اتفاق نوع بشر، نداشتن تعصبات و دوست داشتن انسان‌ها و آرزوی شمول الطاف الهی بر همه عالمیان. در آثار مبارکه حضرت ولی امرالله دو نکته بارز است: اول بیان مصائب و لطماتی که از مراکز نقض بر هیکل اطهر و جامعه نازنین وارد آمده و دیگر فتوحات و بشارات توسعه امر و وظایف امانا و تشکیلات بهائی. این موضوع‌های کلی در مطالعه دقیق‌تر متضمن اجزاء بسیار مهم دیگری است که

نشان می‌دهد در این دور مبارک چگونه دعا و مناجات از حدّ عواطف محض روحانی فراتر رفته و به یک وسیله‌ای برای پرورش فکر و توجه به مسائل حیات انسانی و جامعه روحانی تبدیل شده است.»

اگر فارغ از شخص نگارنده مناجات بخواهیم به ادعیه و مناجات‌های بهائی نگاه کنیم حدّ اقلّ این مضامین عمده را در آنها تشخیص توانیم داد:

- ۱- دعا‌های الزامی یا اجباری یا نماز و تکبیر الله ابهی و ادعیه صیام و مانند آن.
- ۲- دعا‌هایی که به تکرار و به صورت یکتواخت خوانده می‌شود از قبیل دعای «هل من مفرّج...» از حضرت باب و یک مناجات طولانی از قلم اعلیٰ در کتاب ادعیه حضرت محبوب که جملاتی از آن با اندک تغییر تکرار می‌شود.<sup>۲۱</sup>
- ۳- مناجات‌های طلب برآوردن یک حاجت.
- ۴- مناجات‌های تمنای شفا.
- ۵- مناجات‌های استغفار یا طلب بخشایش.
- ۶- مناجات‌های طلب کمک برای توفیق در خدمت.
- ۷- مناجات‌های طلب تأیید برای کسب فضیلت.
- ۸- مناجات به یاد رفتگان.
- ۹- مناجات‌های مخصوص کودکان.
- ۱۰- مناجات‌های مخصوص زنان.
- ۱۱- بعضی دعا‌های خاصّ مثلاً دعائی که در گوش نوزاد خوانده می‌شود و دعای خروج از منزل و دعای قبل از غذا و نظائر آن.

۱۲- دعای طلب تأیید برای جمع و از جمله برای محافل روحانی بهائی.

۱۳- قسمت بسیار وسیعی از مناجات‌های حضرت بهاءالله در ستایش عظمت و قدرت باری تعالی است که اگر روزی با مناجات‌های مقدّسان در آئین مسیح و دعا‌های معروف اسلامی منقول از ائمه اطهار (مانند صحیفه سجّاده که شامل ۵۴ دعا از امام زین العابدین علیه السلام است) مقایسه شود تمایزات آن از لحاظ لحن و مضمون فخیم و جلیلی که دارد به خوبی آشکار خواهد شد. کتاب ادعیه حضرت محبوب که حاوی: برخی از الواح، مناجات‌ها و ادعیه حضرت بهاءالله است از این بابت سندی درخور بررسی است. نمونه‌ای از این مناجات‌ها را ذیلاً می‌آوریم:

« کریم، رحیم، گواهی می‌دهم به وحدانیت و فردانیت تو و از تو می‌طلبم آنچه را که به دوام ملک و

۲۱- حضرت بهاءالله؛ ادعیه حضرت محبوب؛ چاپ مصر؛ ۱۳۳۹ ه.ق؛ ص ۴۹.

ملکوت باقی و پاینده است. تویی مالک ملکوت و سلطان غیب و شهود. ای پروردگار مسکینی به بحر عنایت توجه نموده و سائلی به ذیل کرمت اقبال کرده او را محروم منما. تویی آن فضالی که ذرات کائنات بر فضلت گواهی داده. تویی آن بخشنده‌ای که جمیع ممکنات بر بخششت اعتراف نموده. این بنده از کل گذشته و به حبال جود و اذیال کرمت تمسک و تشبث جسته و در جمیع احوال به تو ناظر و تورا شاکر. اگر اجابت فرمایی محمودی در امر و اگر ردّ نمایی مطاعی در حکم. تویی آن مقتدری که کلّ نزد ظهورش عاجز و قاصر مشاهده شوند. ای کریم این عبد را به خود مگذار تویی قادر و توانا.»

۱۴- پاره‌ای از مناجات‌ها فقط برای تضرّع و اظهار عجز و زاری است.

۱۵- از معانی نیایش، آفرین گفتن و تحسین است یعنی ستایش خدا و صنع خدا که از اینگونه مناجات‌ها هم در ادعیهٔ بهائی یافت می‌شود: «تویی آن سلطانی که سلاطین عالم نزد اسمی از اسمایت خاضع و خاشع».

در مورد مناجات‌های اخیر که جمله‌ای از آن نقل شد یادآوری این نکته ضرور است که از نظر عرفا، عالم تجلی‌گاه صفات الهی است و به قول مولوی:

پادشاهان مظهر شاهی حق  
عارفان مرآت آگاهی حق

و به همین قیاس هر جزئی از جهان هستی صفت یا صفاتی را از کمالات نامحدود حق منعکس می‌کند. حضرت بهاء‌الله در عین تأیید این مطلب قدم فراتر می‌نهند و می‌فرمایند که هر جا آگاهی و علم و قدرت است فی الحقیقه از وجود عالم و قادر مطلق سرچشمه می‌گیرد و چون او هست حقّ که بر دیگران حکم نیستی صادق است.

\*\*\*

در اینکه عرفان ایرانی ریشه‌هایی در آئین بودایی و آئین زردشتی، علاوه بر مسیحیت و فلسفهٔ نو افلاطونی، دارد شبهه نیست و با توجه به آنکه آئین زردشتی بعد از اسلام هم دوام آورده و صاحب کتب مقدّسه‌ای<sup>۲۲</sup> بوده که به زبان فارسی هم ترجمه شده می‌توان حدس زد که یکی دیگر از سرچشمه‌های ادبیات نیایشی ایران همان آئین مذکور بوده است که متأسفانه محدودیت فرصت به این بنده اجازه نداد که دربارهٔ آن تمعّن و تعمّق به اندازه کنم.

زردشتیان شبانه‌روز را به پنج‌گاه تقسیم می‌کنند و بر زردشتی فرض است که در هر یک از آنها ادعیهٔ خاصی بخواند، این ادعیه با گشودن و بستن مجدد کوشتی و سرودن نیایش‌هایی در ستایش اورمزد همراه است. امروزه فرضیات پنج‌گانه را موبدان بجای می‌آورند و اکثر زردشتیان به خواندن ادعیهٔ صبح‌گاه و

۲۲- از جمله یسنا که به معنی نیایش است و هفتاد و دو فصل را در بر می‌گیرد و گاتا که مشتمل بر هفده سرود منظوم است.

شامگاه اکتفا می‌کنند.

ادعیه مفروضه به زبان اوستایی تلاوت می‌شود ولی مؤنسان زردشتی غالباً همراه آن، ادعیه‌ای نیز به زبان فارسی یا گجراتی می‌خوانند.

نیایش زردشتیان به سوی منبع نور است اعم از آفتاب، ماه یا حتی چراغ و محتمل است که تأکید در مورد اینکه خدا چون آفتاب است و جهان در حکم انوار اوست از این آئین برآمده باشد.<sup>۲۳</sup> عبرت گوید: عالم همه انوار خدا هست و خدا نیست چون نور که از شمس جدا هست و جدا نیست در آثار بهائی سمبولیسم آفتاب و نور مورد استفاده بسیار قرار گرفته و به تضادی که میان ظلمت و روشنایی است تأکید شده است. در مناجاتی از حضرت عبدالبهاء آمده: «ای مهربان یزدان من... عالم تریایی ظلمانی است، به جهان نورانی طیران بخش».

نماد "آتش" که مطمح توجه خاص زردشتیان است در آثار بهائی نیز مورد عنایت است. حضرت عبدالبهاء: «ای یزدان مهربان و بخشنده و درخشنده زمین و آسمان... افسرده‌ایم شعله‌ای ده، پژمرده‌ایم لمعه‌ای بیفشان، بیگانه‌ایم آشناکن، پروانه‌ایم پر سوخته شمع وفا فرما».

محتمل است که فکر تضاد و پیکار مستمر میان دو اصل خوبی و بدی یعنی ایزدان و اهریمن که در آئین زردشتی تعلیم می‌شود در ادبیات تصوف و حتی نیایش‌نامه‌ها اثر کرده باشد. حضرت عبدالبهاء در مناجاتی می‌فرماید: «پس ای آمرزگار این بندگان را بنواز و کار این افتادگان را بساز، شمعی در قلبشان روشن کن و شباب ثاقب بر هر اهرمن فرما تا نور یزدانیت برافروزد، پرده ظلمات شبها بسوزد».

در مناجات دیگر در همدلی با ستم‌دیدگان بهائی: «ای پروردگار... این نفوس نفیسه در دست هر خسیسی گرفتار شده و این وجوه نورانی به غبار طغیان مظاهر شیطانیه افسرده گشته».

برخی مشابهت‌ها میان آئین زردشتی و آئین بهائی می‌تواند توجه ما را به خود معطوف دارد از جمله تمایل هر دو به اصلاح‌گری اجتماعی و تأکید شدیدی که هر دو بر روی اخلاقیات مثبت چون کوشش در آبادی و عمران می‌کنند.<sup>۲۴</sup> باید متذکر شد که هم از آغاز امر بهائی برخی زردشتیان به آئین جدید گرویدند و مخاطب الواح و مکاتیبی از حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء، گاه به فارسی سره، شدند که قبلاً درباره آن اجمالی گفته شده است.

۲۳- می‌دانیم که اصطلاحات زردشتی چون: مغ، مغیچه و دیر مغان را در آثار عرفانی ایران به کثرت می‌توان یافت، مولانا جلال‌الدین رومی گوید:

هله ساقی قدحی ده ز می رنگینم      تا که در دیر مغان روی حقیقت بینم

اما در تأثیر این نمادها در ادبیات نیایشی جای تأمل است، در غزلی از حافظ است:

در خرابات مغان نور خدا می‌بینم      این عجب بین که چه نوری ز کجا می‌بینم

برای آگاهی کامل از نفوذ ادبیات مزدیسنا در ادب فارسی ن. ک.: معین، محمد؛ مزدیسنا و ادب فارسی؛ انتشارات دانشگاه طهران.

۲۴- رجوع شود به تحلیل دکتر زرین‌کوب از آئین زردشتی در: باکاروان اندیشه؛ طهران؛ ۱۳۶۳؛ صص ۲۷۰-۲۷۱.



\*\*\*

از این سیر تندی که در ادبیات متثور و منظوم ایران طی ده قرن کردیم شبهه در اهمیّت نیایش در این مجموع و تأثیر آن در گسترش و پرورش زبان باقی نمی‌ماند. خدا در بسیاری از مظاهر دیگر فرهنگ ایران چون موسیقی و معماری و کاشی‌کاری و تذهیب و تزیین کتب و خطاطی و مانند آن هم حاضر است که وصفش را باید از زبان هنرشناسان شنید و این مقال را مجال آن نیست.<sup>۲۵</sup>

اجازه می‌خواهم که کلام را با قطعه‌ای از آثار منظوم محمد نعیم سدهی شاعر بزرگ بهائی که در هنر سهل و ممتنع تالی سعدی شیرازی است پایان دهم که فرمود:

دل کجا یاد دلستان نکند	یاد آن یار مهربان نکند
شب نسازد سحر شب‌آهنگی	بهو الحق اگر فغان نکند
بر نیابد دم و فرو نرود	ذکر یاهو اگر بیان نکند
قطره آب می ننوشد مرغ	تا که سر سوی آسمان نکند
دانه از خاک بر ندارد مور	سجده‌اش تا بر آستان نکند
نکند تا دو کف بلند گیاه	سر بلند او ز خاکدان نکند
ندمد برگ تا همه تن را	از پی مدحتش زبان نکند
نیست چیزی که عرض حاجت خود	با خداوند رازدان نکند

همه در فکر و ذکر توحیدند

در نماز و نیاز تحمیدند<sup>۲۶</sup>

### کتاب‌شناسی

● فاضل مازندرانی، اسدالله      امر و خلق؛ جلد چهارم، فصل دوم در عبادات؛ نشر سوّم؛ لانگنهاین - آلمان؛ ۱۹۸۶ میلادی.

۲۵- آرتور پوپ (Pope) که ۶ مجلد کتاب عظیم را به بررسی هنر ایران از دوره‌های قبل تاریخ تا زمان حاضر اختصاص داده (۱۹۳۸-۱۹۳۹) در مقدمه‌ای که بر این مجلدات نوشته ضمن تأکید بر جنبه قویاً تزیینی هنر ایرانی در پایان کلام می‌نویسد: «تاریخ هنر ایرانی همبستگی و وابستگی متقابل هنر و دین را به ثبوت می‌رساند و نشان می‌دهد که چطور هنر و دین دست به دست هم می‌دهند که والاترین ارزش‌ها را ارائه کنند، ارزشی که بی‌گمان واقعی‌تر و مطمئن‌تر از جهان پدیده‌هاست.»

از آتشکده‌های زردشتی تا مساجد اسلامی، از نقاشی‌های مانی که گویند وسیله‌ای برای تبلیغ آئین او بود تا نقش برخی پرده‌ها و قالی‌ها در بعد از اسلام یا کاشی‌کاری‌های سقف یعنی گنبد و دیوارها و محراب‌های مساجد، از تجسم اهورا مزدا در قالب حجاری تا خوش‌نویسی‌ها و تذهیب کتب در دوران اسلامی، همه‌جا اندیشه خدا به نحوی حاضر است و هنر ایرانی به طبیعت و انسان بسنده نمی‌کند.

۲۶- نعیم اصفهانی؛ گلزار نعیم؛ چاپ هندوستان؛ ۱۳۳۷.

- شیمیل، آن ماری  
ابعاد عرفانی اسلام؛ ترجمه و توضیحات دکتر عبدالرحیم گواهی؛  
نشر فرهنگ اسلامی؛ طهران؛ ۱۳۷۴.
- غنی، دکتر قاسم  
بحث در آثار و افکار و احوال حافظ - تاریخ تصوّف در اسلام از صدر  
اسلام تا عصر حافظ؛ انتشارات زوّار؛ چاپ سوم؛ ۲۵۳۶  
شاهنشاهی.
- شمیسا، دکتر سیروس  
● صبور، داریوش  
● شفق، دکتر رضازاده  
● انصاری، خواجه عبدالله  
● صدیق، دکتر عیسی  
● صفا، دکتر ذبیح‌الله  
انواع ادبی؛ چاپ چهارم؛ طهران؛ ۱۳۷۵.  
آفاق غزل فارسی؛ طهران؛ ۱۳۷۰.  
تاریخ ادبیات ایران؛ چاپ‌های متعدّد؛ طهران.  
گزیده‌ای از مناجات خواجه عبدالله انصاری به انضمام ترجیع‌بند  
هاتف اصفهانی؛ به خطّ کیخسرو خروش؛ طهران؛ ۱۳۶۹.  
تاریخ فرهنگ ایران؛ چاپ‌های متعدّد؛ طهران.  
تاریخ ادبیات در ایران و در قلمرو زبان فارسی؛ جلد پنجم. از آغاز  
سده دهم تا میانه سده دوازدهم هجری؛ بخش سوم؛ پارسی و  
پارسی‌نویسان؛ طهران؛ ۱۳۷۰. و نیز جلد نهم همین کتاب؛ بخش  
اول؛ طهران؛ ۱۳۶۲.
- غزالی طوسی، ابو حامد محمّد  
● کیکاووس، عنصرالمعالی  
کیمیای سعادت؛ به کوشش حسین خدیوجم؛ در دو جلد؛  
چاپ پنجم؛ طهران؛ ۱۳۷۱.  
قابوسنامه؛ چاپ‌های متعدّد از جمله چاپ نفیسی؛ طهران؛  
۱۳۲۰.

## یادآوری

- اشعار شعرا از منابع مختلف (دیوان‌ها، گلچین‌ها) گرفته شده است.
- مناجات‌های بهائی از مجموعه‌های مختلف تکثیر استنسیلی گرفته شده که بعضاً فاقد نام ناشر و تاریخ نشر است جز معدودی نظیر:  
● ادعیه حضرت محبوب؛ چاپ آلمان؛ ۱۹۸۷ میلادی.  
● مجموعه مناجات‌های حضرت عبدالبهاء؛ چاپ آلمان؛ ۱۹۹۲ میلادی.  
● یاران پارسی، مجموعه الواح مبارکه جمال اقدس ابهئی و حضرت عبدالبهاء به افتخار بهائیان پارسی؛ نشر آلمان؛ ۱۹۹۸ میلادی.